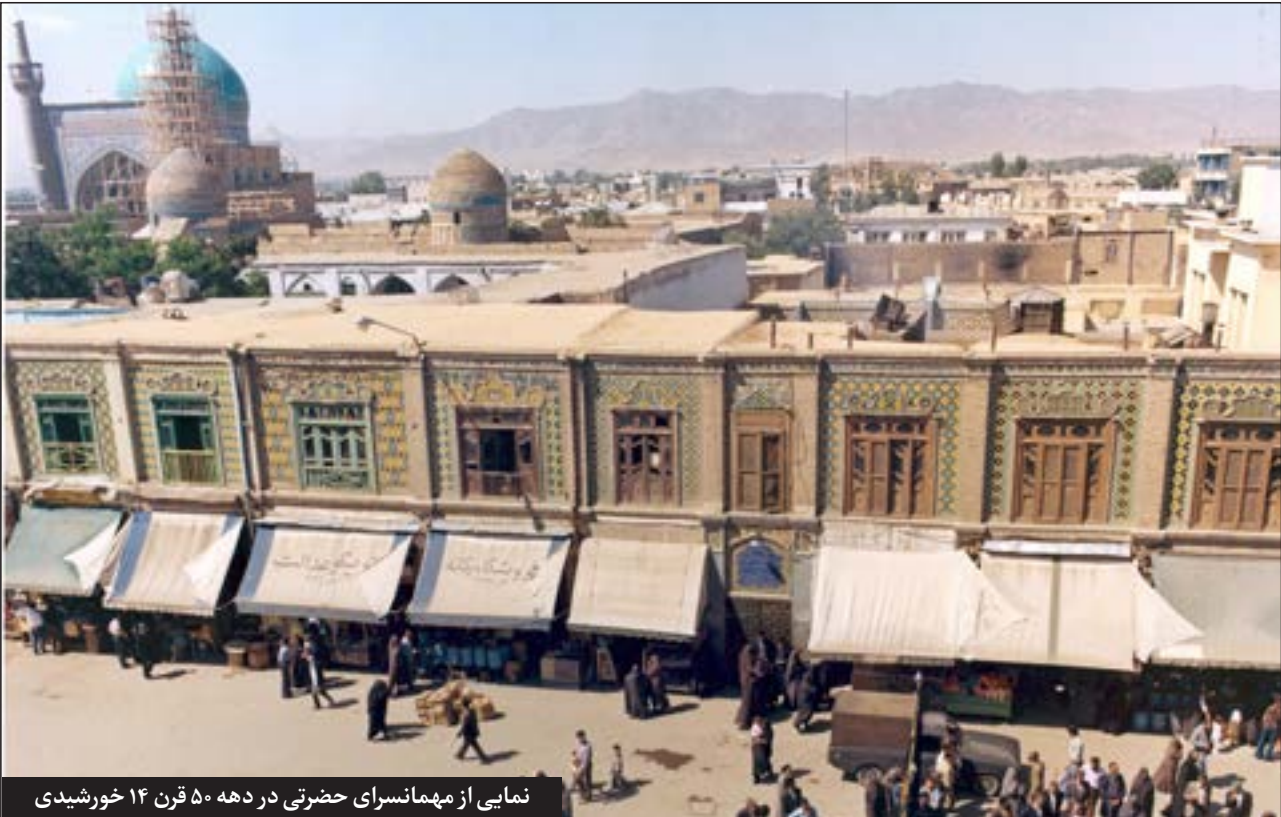


طعم شیرین ارادت در شربت‌خانه حضرتی



نمایی از مهمانسرای حضرتی در دهه ۵۰ قمری ۱۴ خورشیدی

شربت‌خانه آستان قدس رضوی بر مبنای اسناد و وظیفه اداره شربت‌خانه رادر دوره صفویه شامل این موارد می‌داند: «۱- نگهداری و تهیه انواع چاشنی‌ها، مربیات، حلویات وافشره‌هاکه جنبه‌خوراکی داشتند؛ ۲- تأمین قند، آبلیمو، ترشی، سبزی و گاهی نارنج، جهت شیلان (مهمان‌سرای حضرتی)» ۳-تهیه‌شکر از مصالح غذای شکرپلاو که برای شیلان آماده می‌شد؛ ۴- تأمین قند و آبلیمو به جهت درست کردن شربت که در اسناد به‌عنوان افشره یاد شده است؛ ۵- تهیه گلاب برای سقاخانه حرم؛ ۶- تهیه مصالح و پخت حلوی شب‌های جمعه‌شامل روغن و شیره کشمش که این حلوا به فقرا و مساکین داده می‌شد؛ ۷- تهیه مصالح و پخت کلیچه (نوعی نان روغنی)، ۸- تهیه مصالح و پخت قرنی و فالوده جهت شب‌های ماه رمضان که عبارت بود از: شکر، شیر، برنج، نشاسته، مغز پسته، تخم‌مرغ، گلاب.»
با این حال، مسئولیت شربت‌خانه فقط به این امور محدود نمی‌شد و وظایف خاص دیگری نیز برعهده کارکنان آن قرار داشت،ازجمله‌اینکه‌آن‌ها باید در امور ادویه یا همان داروسازی برای دارالشفای حضرتی فعال می‌بودند و تهیه گیاهان دارویی و سایر داروهای مورد نیاز از برعهده می‌گرفتند.درواقع شربت‌خانه‌حضرتی، شبیه داروخانه‌های امروزی عمل می‌کرد؛ هرچند که در اواخر دوره صفویه، به‌تدریج از ارتباط میان دارالشفای و شربت‌خانه‌کاسته شد.تآنکه در دوره افشاریه این ارتباط به‌کلی از بین رفت و فعالیت شربت‌خانه، به امور مربوط به‌تهیه‌چاشنی‌های غذایی، شربت‌جات و شیرینی‌جات محدود‌شد و طبق سند شماره۲۵۶۵۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، از سال ۱۱۵۱قمری رسماً به‌بخشی از مهمان‌سرای حضرتی تبدیل‌شد که در اسناد این دوره تاریخی، از آن با نام «کارخانجات» یاد می‌کردند و از نظر سازمانی هم، زیرمجموعه مدیریت مهمان‌سرا محسوب می‌شد. در دوره قاجار توجه به شربت‌خانه با عنایت به نقشی که در پذیرایی‌های کلی و جزئی داشت، افزایش یافت. در این دوره، به‌طور خاص از سال ۱۲۵۲قمری و در

● مشاغل شربت‌خانه

شربت‌خانه نیز مانند دیگر نهادها و سازمان‌های آستان قدس، تشکیلات اداری خاص خود را داشت که در آن، ردیف‌های شغلی معینی تعریف شده بود. این ردیف‌های شغلی عموماً از دوره صفویه وجود داشت و در دوره‌های بعدی نیز کم‌وبیش حفظ شد؛ هرچند که در وظایف آن‌ها تغییراتی به‌وجود آمد. مطابق سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، شش ردیف شغلی در شربت‌خانه دوره صفویه تعریف کرده بودند. این مشاغل عبارت بودند از: «شربت‌دار» که صاحب‌جمع شربت‌خانه و بالاترین مقام فعال در آن بود، «عرب شربت‌خانه» که متصدی امور اداری و دفتری محسوب می‌شد، «مشرف شربت‌خانه» که نظارت بر امور شربت‌خانه را برعهده داشت، «کلیددار شربت‌خانه» که کلید ساختمان شربت‌خانه را به وی سپرده بودند، «قناد شربت‌خانه»، که مسئول کار قندسازی و احتمالاً پخت کلیچه و دیگر شیرینی‌های مرسوم بود و «حلوافر یا حلوابی شربت‌خانه» که مسئولیت پخت حلوا و احیاناً غذاهایی از قبیل قرنی و... را برعهده می‌گرفت، خوشبختانه نام برخی صاحبان مشاغل فعال در شربت‌خانه دوره صفویه، در اسناد موجود در دسترس است؛ مثلاً منصب شربت‌داری از سال ۱۰۱۱ تا ۱۱۳۵قمری، یعنی طی حدود ۲۴سال، به‌ترتیب برعهده این افراد بوده است: «محمدباقر بن محمد شربت‌دار»، «آقا اسحاق شربت‌دار»، «ملا شمس‌الدین محمد

مرضیه ترابی| آستان قدس رضوی به‌ویژه از دوره تیموری به بعد که حکام و امرا توجهی ویژه به توسعه‌کمی و کیفی خدمات مربوط به زائران نشان دادند، صاحب تشکیلاتی منسجم و منظم برای اداره امور شد؛ تشکیلاتی که فعالیت آن در راستای تحقق دو هدف مهم بود؛ نخست رفاه حال زائران و مجاوران و دوم، نگهداری، ترمیم و توسعه حرم مطهر رضوی مطابق با شأن و جایگاه والای حضرت ثامن الحجج (ع). این تشکیلات برای تأمین هزینه خود به نهاد سنتی وقف، متکی بود و از آنجاکه به‌تدریج بر ظرفیت موقوفه‌ها افزوده می‌شد، نوع و کیفیت خدمات نیز افزایش می‌یافت؛ تا آنجا که به‌تدریج نهاد‌های متنوع با مسئولیت‌های گوناگون در ساختار اداری و تشکیلاتی آستان قدس رضوی شکل گرفت. «شربت‌خانه حضرتی» یکی از این نهادها بود که شاید درباره آن کمتر شنیده باشید؛ نهادی که در سال ۱۳۰۸ خورشیدی، برچیده و مسئولیت‌های آن به دیگر بخش‌های تشکیلاتی آستان قدس محول شد.

● نخستین شربت‌خانه تاریخ حرم رضوی

ظاهراً نخستین بار تشکیلات شربت‌خانه در دوره صفویه راه‌اندازی شده است. قدیمی‌ترین سند مربوط به این تشکیلات که امروز در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، مربوط به سال ۱۰۱۲قمری و ایام فرمانروایی شاه عباس اول است؛ درست در زمانی که فعالیت‌های عمرانی حرم امام هشتم (ع) اوج گرفته بود و صحن عتیق در شکل و قالب امروزی آن، ساخته می‌شد. در آن زمان به‌هریک از سازمان‌های فعال در آستان قدس، «بیوتات» می‌گفتند و شربت‌خانه یکی از این بیوتات بود. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که تأسیس شربت‌خانه، احتمالاً قیاسی از فعالیت این نهاد در دربار صفوی بوده است. «انگلیتر کمپفر»، پزشک و جهانگرد آلمانی که در زمان حکومت شاه سلیمان صفوی، مدتی را در اصفهان سپری کرد، به وجود شربت‌خانه سلطنتی و وظایف آن اشاره می‌کند که شباهت بسیاری به عملکرد شربت‌خانه حرم رضوی دارد. کمپفر می‌نویسد: «در شربت‌خانه مزبور نه‌تنها اجزای متشکله شربت را نگاه می‌دارند، بلکه انواع و اقسام اسانس‌ها، ادویه و میوه‌ها را هم آماده دارند و این‌ها، قسمتی را در شکر خوابانده‌اند و بعضی دیگر را در سرکه گذارده‌اند و همچنین از سایر نوشیدنی‌ها، چه به‌صورت رقیق و چه به‌صورت قوام‌آمده، موجود است.»

● چشم‌انداز وظایف شربت‌خانه

وظیفه شربت‌خانه به‌نوعی مکمل وظایف مهمان‌سرای حضرتی بود(مهمان‌سرا در ادوار مختلف با نام‌های گوناگون همچون غلورخانه، شیلان و... شناخته می‌شد)، به این معنا که کارکنان شربت‌خانه، بخشی از وظایف تهیه و آماده‌سازی مواد مورد نیاز برای طبخ غذاها، از قبیل ساخت چاشنی‌ها و همچنین تهیه برخی شیرینی‌ها و شربت‌های گوناگون در ایام شادی و... را عهده‌دار بودند. حمیده شهیدی در مقاله مفصل «تاریخچه

قصه خانه خرابه کوچه مشاق

سیدی| وضعیت بهداشت کوچه‌ها و معابر مشهد حتی پس از تأسیس بلدیّه تا سال‌ها با مشکلات فراوان روبه‌رو بوده است. گزارش‌های موجود از نهرناری در اخبار مطبوعات و سفرنامه‌سیاحان تا اسناد باقی‌مانده درباره شیوع انواع بیماری نظیر سالک، شادی بر این ادعاست که همیشه اسباب شکایت مشهدی‌ها در دوران مختلف بوده است. در یکی از این گزارش‌های منتشرشده، نامه‌ای هست که اهالی کوچه مشاق (یکی از معابر خیابان شیرازی فعلی) به روزنامه آزادی نوشته‌اند و از وضعیت ناهنجار خانه‌ای متروکه در آنجا شکایت کرده‌اند. گویا این خانه مخروبه علاوه بر اینکه بوی تعفن‌آمیز داشته و محل تجمع زباله بوده، مخفیگاه دزدان و معتادان بی‌خانمان نیز بوده است. اهالی در نامه خود که جریده آزادی در ۹ خرداد ۱۳۲۲ خورشیدی چاپ کرده است، چنین نوشته‌اند:

● نامه وارده اداری
«آقای مدیر محترم روزنامه آزادی! خواهشمند است شرح زیر را برای استحضار اداره شهرداری و دادستان مشهد در آن نامه گرمی درج فرمایند. واضح است که اغلب امراض واگیر از قبیل حصه، مالاریا، تب مالت و امثال آن، در اثر عدم مراقبت از نظافت منازل و یا محوطه داخل و خارج آن ایجاد می‌شود. بدیهی است حفظ نظافت هر شهرستان، بسته به جدیت و کوشش شهرداری آن شهر خواهد بود، مخصوصاً در این موقع که در شهر مشهد امراض واگیری، به حد افراط شیوع دارد. هرگاه در رفت وروب و نظافت کوتاهی‌شود، رفته‌رفته به حالت کثافتی خواهد افتاد که در نتیجه هزاران امراض ساریه، نصب اطرافیان آن کوچه خواهد شد. موضوع ما هم منزل خرابه‌ای است در واسط خیابان استخر، جنب کوچه مشاق، پلاک

شماره ۱۵۶۲، این خرابه مدت‌هاست که متروک [است] و ابدا کسی در فکر آبادی و یا محصور نمودن آن نیست. وضعیت فعلی این مکان از چندین جهت، اطرافیان خود را مورد تهدید جانی و مالی قرار داده است؛ اول آنکه خرابه نام‌برده دارای چندین غرفه و دیوارهای نیم‌شکستهای است که شب‌ها مأمّن و مسکن عده‌ای از دزدان و رجاله‌های ولگرد می‌باشد که خود را برای دستبرد زدن به خانه و یا یابری در آنجا مخفی می‌نمایند.

دوم آنکه در وسط این خانه، قناتی که شاید در ازمنه (زمان‌های) قدیم، آب‌انبار آن محسوب می‌شده است، وجود دارد که در اثر ریزش زباله‌های خیابان و گل‌ولای و غیره یک لجنزار مخوف و متعفن‌را تشکیل داده‌است که استنشاق هوای اطراف آن، چون سم مهلکی است. از همه بدتر آنکه محوطه مزبور به یک مستراح عمومی

شبهات دارد و این همه کثافت، خالی از امراض نخواهد بود. با اینکه گزارشات و شکایات پی‌درپی اهالی و ساکنین این خیابان به ادارات ذی‌مدخل نموده‌اند، تاکنون ترتیب‌اثری داده نشده است و ما نمی‌دانیم رؤسای ذی‌مدخل از وجود چنین مکانی در شهر استحضاری حاصل نموده‌[اند] و یا تاکنون عراض ارسالی به آن‌ها رسیده است؟ به‌طور تحقیق، مکان مزبور در اختیار داسرای مشهد است. لذا باتوجه به شرح معروضه بالا، اهالی ساکنین خیابان نام‌برده، از اداره شهرداری و دادستان استان نهم، تقاضا و تمنا داریم که عطف توجهی فرموده و هرچند زودتر این مکان را یا محصور نمایند و یا اینکه تکلیفی جهت معین فرمایند که بیش از این، سلامتی و آزادی ما دچار دستخوش این امر نگردد و به این مضیقه و گرفتاری خاتمه داده شود. به امضای عده‌ای از ساکنین خیابان فوزیه»



دو تصویر از تخریب خانه‌های فرسوده در دهه ۵۰ قرن ۱۴ خورشیدی

رقص در ظلمت

درباره پیامدهای قانون «منع کشت تریاک»



سند مجموعه استعمار د جانایات

شیرین سیدی| روزنامه آزادی ۲۲ بهمن ۱۳۲۳ خورشیدی خبری با تیتَر «رقص در ظلمت» منتشر می‌کند که در آن خبرنگار از قانون «منع کشت تریاک در ایران» انتقاد کرده و دلایلی را هم آورده است. لازم به ذکر است که در دوران قاجار و پهلوی اول، کشت و صادرات تریاک در همه ایران آزاد بود و بسیاری از کشاورزان به این کار رو آورده بودند، اما به‌دلیل مبتلا شدن بسیاری از مردم ایران به اعتیاد، مصرف این ماده مخدر در چند دوره ممنوع می‌شود تا اینکه در این سال، زمزمه تصویب قانون منع کشت آن نیز به گوش می‌رسد. خبرنگار روزنامه آزادی، این موضوع را نادرست می‌خواند و می‌نویسد: «منع کشت تریاک به‌سبب ضرر ایران در منابع مالی صادراتی و همچنین سبب افزایش قاچاق و بیرون رفتن مال از ایران می‌شود. سوای این به‌دلیل کمبود پزشک و دارو، تریاک تنها مُسکن ایرانی بی‌چاره‌ای است که باید بدون این‌ها بر بیماری‌ها غلبه کند.»

شرح این خبر جذاب چنین است: «به عقیده بدبینان، بیش از یک قرن فعالیت شده تا این زهر‌کشنده(تریاک) در ایران به این شکل فجیع، شایع و عادت شود و حالا وقتی است که از راه(به‌دلیل) قدغن ظاهری آن، میلیون‌ها تومان به صادرات ایران لطمه وارد شود و میلیون‌ها تومان نیز به واردات قاچاق آن به ایران، برای معنادین بدبخت افزوده شود. به‌هرحال ما عقیده خود را چه مقبول و چه مردود می‌نویسیم؛ عادت به تریاک، یکی از زیلانی(بلايا) است که دامنگیر این جامعه و مردم، خاصه طبقات روستایی و غیرممکن شده است و از این طبقات به طبقات شهرنشین و متمکن و باذوق و هوشمند این کشور هم سرایت نموده و چنان‌که شنیده شده است، در تهران حتی بدبختانه به جامعه محصلین هم سرایت کرده است.

آنچه در ایران شایع است(بنابر آنچه گفته می‌شود)، دست‌اجانب و بیگانگانی که نظر به بدبخت کردن این ملت هوشمند دارند، نیز در این امر مؤثر بوده است. اگر ما نخواست به‌شیم زیر بار این منطق برویم(دصورتی‌که بعید نیست چنین باشد)، دو عامل دیگر در رسوخ و اشاعه تریاک‌کشی و مصرف این زهر مهلک در ایران مؤثر بوده و آن، این است که شهرنشین‌ها و ارباب ذوق و استعداد که مبتلا شده‌اند، برای این(به این دلیل) است که اولا در شهرها، باشگاه‌ها و مجالس شب‌نشینی و سرگرمی و محافل اجتماع عمومی وجود ندارد. ثانیاً کثرت فجایع و مظالم و روش زشت حکومت در هر دوره که موجب اختناق افکار شده، افراد ستم‌دیده و البته هوشمند را وادار کرده است برای خلاصی از فشار تشنج احساسات و عصبیت، به این وسیله، تخدیر اعصاب نمایند و این‌طور به‌نظر می‌رسد که دست‌تولی به دامن تریاک زدن یا به می‌خواری پرداختن برای طبقه حساس یا رنج‌دیده، تخدیر و تسکین است. به قول یکی از بزرگان، «نگ بنگ و باده بر خود می‌نهند» تا دمی از قید هستی‌وارهند.»

همچنین موجب اسیر شدن(دلیل گرفتاری) دهاتی‌ها، عشایر، مردم غیرشهری یا شهری‌های غیرثروتمند، نیز کثرت درد و غم و دست‌رسی نداشتن به پزشک، دارو و وسیله مداوا و زندگی است. در پانصد قریه و آبادی این مملکت خراب، یک طبیب نیست. درد و مرض هم‌که به حد وافر هست. ناچار دهاتی بیچاره یا شهری‌نشین فقیر هر کسالت و دردی پیدا کند، تریاک به‌جای پزشک و پرستار و بیمارستان، دواوی درد اوست. همچنین بدبختی که لباس و خانه و لحاف و کرسی و بخاری ندارد، در زمستان ناچار تریاک را بش(البذل همه این لوازم زندگی) قرار می‌دهد و بدیهی است استمرار یا گاه‌گاه استعمال آن هم موجب عادت و گرفتاری است و آن روزی که این بلا در ایران محو شود، روز سعادت نسل ایرانی است. ولی آیا شما برای دهاتی‌ها و فقرا، طبیب و دارو و وسایل زندگانی ساده، برای ملت سرگرمی و برای جامعه، آزادی و عدالت را فراهم کرده‌[اید] یا می‌توانید بکنید؟

البته نه؛ زیرا آنچه تاکنون دیده شده، شما هیئت حاکمه، شما وزیران و وکیلان، لیاقت اداره کردن خانه شخصی خود را ندارید، تا چه رسد به کشوری. در این صورت، شما می‌خواهید قانون منع تریاک را گذرانیده و عملی هم بکنید؟ معاذا!!!

مانمی‌گویم ضری که ایران از طریق کشاورزی می‌خورد، از چه راه جریان شود به جهنم؟ سالی ۴۰۳ میلیون (میلیون) ضرر مادی در برابر ضرر معنوی عادت تریاک هیچ است. ولی آیا با کدام تشکیلات و مرزهای محدود و میلیون‌ها مأمورین شرافتمند مرزی و گمرکی و خط زنجیر قوی در هزاران کیلومتر مرزهای شرقی جنوبی، غربی، جنوب شرقی و جنوب غربی جلوی سیل قاچاق تریاک را به این مملکت می‌گیرید؟

مگر اینکه بگویید عمداً می‌خواهیم تریاک مثقالی صد ریل را از کشورهای خارجی آورده و به مبتلایان ایرانی فروخته. آخرین پیشیز هستی آن‌ها را با جان آن‌ها خارج کنیم. چند سال پیش که مرحوم داور کاشتن تریاک را در قاینات و زابلستان منع کرد، به تصدیق چند نفر از رؤسای ادارات خراسان که به آن نواحی رفته بودند، روزی چندین هزار تومان تریاک قاچاق از افغانستان وارد می‌شد و مردم مبتلا مصرف می‌کردند تا غیرعملی بودن حکم داور ثابت و رفع قدغن شد. تا بهداشت و سازمان بهداری ایران (و) دستگاه عدالت حکومت به وضع فعلی است، قدغن (کردن) کاشت تریاک، عمل لغو نبوده و مانند اغلب کارهایی است که تهران برای این کشور بدبخت انجام می‌دهد.»

